

توضیحاتی درباره مقاله پسوند در گویش مکریان

عبدالحمید حسینی

در شماره ۲۳ سال ۲۳ هجری نشریه مقاله‌ای تحت عنوان «پسوند در گویش مکریان» نوشته بودم. بعداً به نکته‌هایی در این مورد برخورد کردم که به نظر من شایسته بازگویی است. اینک در زیر آن مطالب را با عنوان «تمه بر مقاله پسوند در گویش مکریان» می‌آورم و پیش از آغاز آن مطلب به تصحیح دو اشتباهی که در آن مقاله روی داده بود می‌پردازم:

۱- درص ۲۱۴ نوشته شده است: پسوند (ه که) تعریف‌رایی رساند، در صورتیکه همیشه این طور نیست و گاه معنی دیگری به خود می‌گیرد و در آن صورت غالباً بایک فعل کمکی مانند کردن (= کردن) همراه است: که‌ل (= گاو میش نر) که‌ل + ه که + کردن (= جمع آوری کردن سنگ و امثال آن در یک محل)

۲- درص ۲۲۵ نوشته شده است: (وس) پسوند است، و برای توجیه آن دو مثال ذکر شده، در صورتیکه (وس) تنها در مثال دومی می‌تواند پسوند باشد، و در مثال اولی تنها خود (س) پسوند است زیرا ئاو (= آب) ئاو + س (= آستن) می‌باشد.

تتمه بر مقاله پسوندها در گویش مکریان

پسوندهائی که در مقاله «پسوندها در گویش مکریان» نیامده است ، عبارتند از :

ار ، اك ، الك ، اله ، اغه ، اوان ، ایهسی ، هك ، هماك ، هق ، هگا ، هنگار ، هو ، بین ، ران ، کار ، نه ، نگك ، نیا ، وانه ، وژك ، ووله .

اینکه هر يك از این پسوندها را با ذکر مثال مورد بررسی قرار می دهیم :
از :

بن (= بَن، زیر) بن + ار = بنار (= دامنه کوه، ساحل رودخانه):

قاسپه قاسپی که و دی که وله بناری پقاسپی^۱

آواز و صدای کبک می آید کبک در دامنه کوه بانگ و آواز دهد

مالیان له بناری چومئی :

خانه شان در ساحل رودخانه است .

اك :

روون (= روشن ، زلال) روون + اك (= روشنی ، روشن ، اسم

است برای دختران) .

الك :

توژ (= قشر) توژ + الك = توژالك (= قشر بسیار نازك) :

توژالكی بریننی کونه لاجوون دیسان له قوژی په زاره راجوون

مه وزین هزار ص ۱۰۳

قشر [های] زخم [های] کهنه برداشته شدند ، دوباره در گل

۱- مأخوذ از ترانه های عامیانه ، آواز حسن زیرك .

اندوه فرو رفتند .

(دوباره شد غم و اندوهشان، و بابر داشتن این قشر نازک که زخم‌شان را التیام بخشیده بود، اندوهشان دو چندان گشت، گویی در گل اندوه فرو رفتند) .

اله :

روو (= روی، صورت) روو + اله = روواله (= به ظاهر) :

کارهمن به روواله ناله‌بارن ده یکوئیه وه زوری به هر دارن
بسیاری از کارها به ظاهر نامتناسبند، [لکن] وقتی که تحقیقی
می‌کنی، بسیارشان سودمند می‌باشند .

اغه :

بن (بن - زیر) بن + اغه = بناغه (= پی، پایه) :

دیوار بناغی له سه ر خوئه میشی بی هر ده رووخی .
پی، یا پایه دیوار اگر بر روی خاکستر باشد، عاقبت فرو خواهد ریخت.
اوان :

بن (= بن، زیر) بن + اوان = بناوان (= خانه‌دار) :

مالی بی بناوان که لاهوی چوله :

خانه و منزل بدون خانه‌دار ویرانه است .

ایه‌سی :

که‌م (= کم) که‌م + ایه‌سی = که‌مایه‌سی (= نقص، قلت) :

رووی دانه نواند له بهر که‌سی دی ئادم پهره‌سی که مایه‌سی دی

مهم وزین هزار ص ۷

درپیش هیچ کس دیگری روی (س) را خم نکرد، پرستیدن حضرت

آدم را فرومایگی دید و آن را نقص می دانست .

دنیا وه کو خو به تسی ، مرؤ نامینئ

تؤ تۆزی، ئه ویش ههروه کوسۆزی و دؤنی

ئیمهش که نه هاتبووین وه کوخۆی و ابوو

لئیشی دهر ئه چین که مایه سی ناهینئ

خه یامی ههزار ص ۴۳

جهان به مانند خویشتم است ، [ولی] انسان نمی ماند

تو گردد و غباری و برباد می روی و آنهم مانند فردا و دیروز

بر جای خود می ماند

ما هم که به جهان نیامده بودیم ، آن همچنان بود .

از جهان هم بدر می رویم، نقصی در آن پدیدار نخواهد شد.

هك :

وهست (= مصدر مرخم است از مصدر وهستان به معنی ایستادن)

وهست + هك = وهستهك (= اسب یا الاغی که بسیار بیستند ،

وزود خسته شود) .

هماك :

زاو (زاییده شده) زاو + هماك = زاوهماك (اجازه دادن بره و

بزغاله ها که در صحرای آزادانه از شیر گوسفندان و بزبان که مادرشان می باشند

بمکنند) .

هق :

زهل (= باتلاق) زهل + هق = زهلهق (= باتلاق و یا گلی که

غیر قابل عبور باشد)^۱ .

۱- این واژه در فرهنگ مهاباد نیامده است ، لکن کلمه (زهل) به این

معانی آمده است، القشة ، طین، قصب . رك. ص ۳۲۴ فرهنگ مهاباد چاپ اربیل .

گا :

کهل (= گاو میش نر) کهل + هگا (یاغی ، باج بگیر)¹.

نگار : که غالباً بایک فعل کمکی همراه است :

بهر (= جلو ، پیش) بهر + هنگار + بوون = بهره‌نگار بوون

(= دست به یقه شدن ، گلاویز شدن ، جلوگیری کردن).

هو :

ریژ (= مصدر مرخم از مصدر رژتن ، ریژان ، به معنی ریختن)

ریژ + هو = ریژهو (= تند باریدن ، گرگر باریدن).

بین :

دهم (= دهن) دهم + بین = دهم بین (= دهن بند) :

تُوخه‌ی که نه‌ما باوی خه یالی خاوی

مه یگیزی ده بینمه‌وه به‌باده‌ی ئالی

گیزه‌ی رهمه‌زان بهر بوو ئه‌وا چیژن‌هات

دهم بینسی له‌دهم گاوکه ران دامالی²

خه‌یامی هزار ص ۵۰

خوشا که دوران خیالات خام بر چیده شد ، ساقی را باز می‌بینم

باباده سرخس خرمن کوبی ماه رمضان ، آزاد شد و جشن فرا رسید ، [فرا

رسیدن جشن] دهن بند را از دهن گاوان و خران باز کرد و یا بر کند .

۱- این واژه در فرهنگ مهاباد به معنای : الثور الفحل الغير مخصی ، ظالم

مستبد ، مستعمر ، آمده است رك. فرهنگ مهاباد ص ۴۶۵ .

۲- کلمه «گیره» در فرهنگ مهاباد به معنی «الدوس» آمده است. دهم بین

اصطلاحاً به نحی گفته می‌شود که متصل به تکه چوبی است و با آن دهن گاو و خر را

می‌بندند که بهنگام خرمن کوبی از غلات نخورند .

ران :

گا (= گاو) گا + ران = گاران (= رمه گاو ، گله گاو) .

کار :

خوون (= خون) خوون + کار = خوونکار (= مالک خون ، فرمانروا ، حاکم) .

نه :

ریژ (= مصدر مرخم از مصدر : رژتن ، رژان ، به معنی ریختن)
ریژ + نه = ریژنه (= باریدن تند باران) :

ریژنه‌ی بارانی نازاری نازار بوله زستان باری

هزار

باریدن تند باران ماه آزار (فروردین) بلایی بود که بر زمستان
بارید (نازل شد) .

خوون هه‌ل ده‌وه‌ری له چاوی نالی ده‌توایه‌وه دل له ناله نالی
چاوی وه‌کو هه‌وه‌ری خاکه لیه‌وه ریژنه‌ی به‌گوری ده‌ژشت له‌جیه‌وه

مهم وزین هزار ص ۱۰۲

خون از چشمان سرخ رنگش می‌بارید ، دل از ناله وی آب می‌شد.
چشمش به مانند ابر فروردین ماه، گر، گر، درجا باریدن می‌گرفت.
نگ :

ئاو (= آب) ئاو + نك = ئاونك (= شبنم) :

ئاونگی تکاندو خونچه پشکوت زین ژیا به‌وه‌مهم به‌تیسری نه‌نگوت
شبنم را چکانید و غنچه بشکفت ، زین از نو جان گرفت ، مهم به
تیرش گرفتار آمد .

مهم وزین هزار ص ۶۹

نیا :

دلّ (= دل) دلّ + نیا = دلّ نیا (= خاطر جمع ، مطمئن) .

وانه :

پا (= پا) پا + وانه = پاوانه (= خلخال ، پاورنجن) .

وژك :

چه نك (= چنك) چه نك + وژك = چه نكوژك

(= مخلب ، برتن) ^۱ .

ووله :

میش (= مگس) میش + ووله = میشووله (= پشه) .